

## بزرگداشت پرویز شهریاری و اهداء جایزه ریاضیدانان جوان

نشانه‌هایی از قبل از اسلام باقی مانده است. اساس کار را باید در نوشته‌های یونانی‌ها که بیشتر هم دشمن ما بودند و یا خرده پاره‌هایی که در داخل کشور باقی مانده است جستجو کرد. در زمان داریوش، مصر یکی از ایالت‌های ایران بوده است. دانشمند مشهوری با عنوان مُغ بزرگ (روحانیون قبل از اسلام) که اسمش استائیس بوده در آن دوران زندگی می‌کرده است. او به مصر می‌رود و در آنجا مکتبی درست می‌کند که شاگردانی هم داشته است. بسیاری از فیلسوفان اولیه یونان از جمله «دموکریت» شاگردان او بوده‌اند. به نظر یکی از ایران‌شناسان، بعید نیست که نظریه اتمی دموکریت از استائیس باشد.

در قرن هفتم قبل از میلاد یک نماینده روم به نام «پلوتارک» که نماینده ارتش روم بود به هگمتانه می‌آید. به احتمال زیاد برای بررسی اوضاع و تصرف آنجا، نمی‌دانم! در آن زمان مکتبی در هگمتانه رایج بود، که اسم رئیس آن سئینه بوده است. وی پزشک بزرگی بود. سئینه همان اسمی است که بعدها به سینا تبدیل شده است. در ضمن پلوتارک می‌گوید از این گونه مدارس در تمام شهرهای ایران دیده‌ام. در این مکتب، جغرافی، نجوم، پزشکی و فلسفه می‌خواندند. بعد از مرگ سئینه، پلوتارک مأموریت خودش را فراموش می‌کند و اینقدر شیفته آن مکتب می‌شود که در آن مکتب می‌ماند و دوره آن را تمام می‌کند و در زمان برگشت خاطرات سفرش را می‌نویسد. من تصور می‌کنم کلمه سینا همان تحریف شده سئینه است. مثلاً ابن سینا یعنی، پسر پدر سینا. کلمه «سینا» نه در لقب پدر بزرگش و نه در لقب پدر بزرگش و حتی تا جد ششم آن موجود نمی‌باشد، بنابراین چون این موضوع بی‌معنی است در بعضی از فرهنگها جد هفتمی را نوشتند فرزند سینا، که اصلاً معلوم نیست درست باشد! من تصور می‌کنم ابن سینا، پزشک زاده بوده. همانند کسی که همیشه روی دریا هست و به او فرزند دریا می‌گویند. سیمرخ یا سیرنگ هم که در شاهنامه آمده از کلمه سینا گرفته شده و کارش پزشکی بوده است. در زمان ساسانیان زیجی درست کردند (زیج یعنی جدول). پیداست ابوریحان بیرونی زیج را در اختیار داشته است، چون از آن جمله‌هایی نقل می‌کند که امروزه ما آن را در اختیار نداریم. این زیج شهریار یا زیج‌هایی که قبل از آن بوده منبعی برای گاه شماری ایران می‌باشد که بسیار نیز دقیق است. ما تقریباً ۵ هزار سال پیش وارد مرحله‌ای شدیم که از گاه شماری خورشیدی استفاده می‌کردیم.

از قبل از اسلام می‌گذریم... اصولاً معتقد هستیم که دوره‌های تاریخ ریاضیات را می‌شود به بخشهای متناوب پیاپی کاربردی و نظری تقسیم کرد. خیلی از ریاضیدانان فعلی، خیلی که نه یک مکتب بورباکی در فرانسه است که ریاضیات را فقط ریاضیات نظری می‌دانست و ریاضیات کاربردی را جزء ریاضیات به حساب نمی‌آورد، در حالی که عمر بشر را چقدر باید حساب کنیم؟ یک میلیون سال؟ ۷۰۰ هزار سال؟ چقدر؟ هر چقدر که عمر بشر باشد، ۲۷۰۰ سال را کنار بگذاریم بقیه آن در دوره ریاضیات کاربردی بوده است. یعنی همه افراد اگر نظری در ریاضیات نظری می‌دادند برای



با همکاری پژوهشکده فیزیک و پژوهشکده ریاضیات، مراسمی برای بزرگداشت استاد پرویز شهریاری، معلم پیشکسوت ریاضیات ایران، برگزار شد. طی این مراسم استاد سخنانی درباره تاریخ ریاضیات ایراد کرد که مشروح آن در ذیل آمده است. ضمناً در این مراسم

جایزه ریاضیدانان جوان در سال ۱۳۸۱ توسط آقای شهریاری اهداء گردید.

**پرویز شهریاری در ۲ آذر ۱۳۰۵ در کرمان به دنیا آمد. دبستان و دوره اول دبیرستان و دوره دانشسرای مقدماتی را در کرمان گذراند و دیپلم را در سال ۱۳۲۴ و لیسانس ریاضی را در سال ۱۳۳۲ از دانشکده علوم و دانشسرای عالی در تهران گرفت. شهریاری در دوره طولانی فعالیت فرهنگی خود در دبیرستانهای متعددی در تهران و شهرستانها تدریس کرده و از بنیانگذاران دبیرستان پسرانه خوارزمی تهران بوده است. مدتی هم در دانشکده فنی دانشگاه تهران و دانشسرای عالی درس داده و نیز در تأسیس مدرسه عالی علوم اراک مشارک داشته است. اما دلیل اصلی شهرت شهریاری در مقیاس ملی، فعالیت نوشتاری و انتشاراتی اوست که قسمت عمده آن مصروف ترویج علم در بین عموم شده است. وی کتابهای زیادی به خصوص در زمینه ریاضیات -از جمله کتابهای درسی و کمک درسی برای دبیرستان- تألیف یا ترجمه کرده و سردبیری مجلات متعددی -از جمله «آشتی با ریاضیات»، «آشنایی با ریاضیات»، «سخن علمی و فنی»، و «چیستا»- را به عهده داشته است.**

### سخنان پرویز شهریاری

از قبل از اسلام اطلاعات خیلی کمی به جا مانده است. مثالی بزنم: رئیس کرمان -برادرزاده طاهر ذوالیمینین- فردی ایرانی بود. او دستور می‌دهد هر کسی که زرتشی است، بابت جزیه خود و بچه‌هایش، یک کتاب قدیمی بیاورد. هر کسی که کتاب را نمی‌داد می‌کشندش، بنابراین از هر جا بود این کتاب را تهیه می‌کردند و می‌دادند و سپس این کتابها را می‌ریختند وسط و آتش می‌زدند. این کار سالها ادامه داشت ولی به علت اعتقاداتی که مردم داشتند کتاب دینی خودشان را دور نمی‌انداختند. کما اینکه قرن‌ها بعد وقتی مورخی به کرمان می‌آمد، از آن خانواده‌ها نسخه «گاتها» سروده‌های زرتشت را به دست می‌آورد، اما کتابهای علمی مثل ریاضیات را به دست نمی‌آورد و این امری طبیعی بود زیرا این گونه کتابها از جان بچه‌هایشان عزیزتر نبود.

خوب این یک دلیل است که چیزی باقی نمانده، چون در تمام شهرهای ایران هم همین وضع وجود داشت. مثلاً همین شهر ری به شهر کفر معروف بود. چهار بار این شهر توسط اعراب به تصرف درآمد. تا اینکه عده‌ای اعراب را از عربستان آوردند و در اطراف این شهر نشانندند تا از مردم مواظبت کنند. ولی

از منطق ریاضی الگوریتم گفتند باز هم ال را نگه داشتند و این تا امروز در مورد همه دانشمندان صدق می‌کند.

سه سال پیش بزرگداشتی برای خیام در پاریس گرفته بودند. من تقریباً همه سخنرانیها را خواندم، حتی یک جا گفته نشده بود «خیام» ایرانی است. همه جا الخیام، ریاضیدان عرب، و بعضی هم می‌گفتند الخیام نیشابوری ریاضیدان عرب!! یا مثلاً جمشید کاشانی را فرنگیها الکاشی می‌شناسند. وی وقتی نامه به پدرش می‌نوشت (دو عدد از نامه‌های ایشان باقی مانده)، جمشید کاشانی امضا می‌کرد. ولی فرنگیها او را الکاشی، ریاضیدان عرب می‌شناسند. بعضیها را هم که اصلاً نمی‌شود شناخت، مگر با رمل و اسطرلاب!! مثلاً فضل نیریزی را به یک اسمی می‌خوانند که اصلاً ممکن نیست فهمید که کی هست!

از این می‌گذرم، گفتیم حساب با کار خوارزمی که کتاب حساب هند را نوشت شروع شد و همین کتاب منشأیی برای پیدایش عدد شماری دهدهی که در حال حاضر در اروپا، البته پس از قرن‌ها وجود دارد شروع شد. به دلایلی اروپائیان این روش را نمی‌پذیرفتند و مبارزه‌ای بود، تا بالاخره به خاطر سادگی‌اش ناچار به قبول آن شدند. از حساب که بگذریم، کلمه جبر متعلق به خوارزمی هست. وی کتابی دارد بنام «الجبر و المقابله» که ال آن را فرنگیها نگه داشتند و فرانسویها نیز به آن اژیر می‌گویند. مثلثات هم به دلیل ساده کردن کار محاسبات نجومی باز در ایران به وجود آمد، که کار اساسی‌ش را ابوالوفای بوزجانی، انجام داد (بوزجان نزدیک تربت جام است و خرابه‌هاش هم هنوز وجود دارد) و ابوریحان بیرونی که کار را تا مرز ریاضیات کروی و مثلثات کروی یعنی مثلث کروی به پیش برد، و بعد خواجه نصیرالدین طوسی کتابی نوشت و همه آنچه که مربوط به مثلثات بود و در این سالها جمع شده بود در کتابی به اسم «القناع» آورد، همانند کاری که اقلیدس روی هندسه کرده بود یعنی همه کارهای پیشینیان را در کتابی گرد آورده بود، خواجه نصیرالدین طوسی هم در مورد مثلثات انجام داد.

من یک نمونه بگویم: مثلاً جمشید کاشانی که در قرن ۱۵ میلادی (قرن ۹ هجری قمری) زندگی می‌کرده، معادله درجه سوم را با هر تقریب دلخواهی حل کرده است، یعنی راه حل جبری نشان داده است که می‌شود با آن معادله درجه سوم را حل کرد. می‌دانید معادله درجه سوم می‌تواند  $x^3$  داشته باشد. این  $x^3$  را از بین می‌برد و معادله را بصورت  $x^3 + px + q = 0$  در می‌آورد. این خیلی ساده است و این معادله را می‌توان به طریق جبری حل کرد. اما چگونه این را حل کرده؟ برای پیدا کردن  $\sin 1^\circ$ ،  $\sin 3^\circ$  را حساب کرده بودند. چون ۱۸ و ۱۵ درجه را هم داشتند و تفاضلشان می‌شود ۳ درجه. سینوس و کسینوس سه درجه با هر دقتی قابل محاسبه بود، ولی برای یک درجه،  $\sin 3^\circ$  را اگر بسط بدهیم بر حسب  $\sin 1^\circ$ ، می‌شود  $3 \sin 1^\circ - 4 \sin^3 1^\circ$ ، یعنی اگر  $\sin 1^\circ$  را  $x$  بگیریم می‌شود  $3x - 4x^3 + a = 0$  و می‌توان این معادله را حل کرد. امروزه معادله درجه سوم را در دبیرستانها و دانشگاهها توضیح نمی‌دهند و فقط در جایی که احتیاج به اعداد مختلط پیدا می‌کنند رابطه کاردان را شرح می‌دهند. کاردان صدو اندی سال بعد از جمشید کاشانی

کاربردش بوده است. در همه جای دنیا مقدمات ریاضی به‌وجود آمده بود، حالا مشهورترین آن که امروزه مشهور شده است، می‌گویند در بابل، مصر و چین بوده. اخیراً برخی نشانه‌ها در قومه‌های اینکا و آستک (سرخپوستان آمریکا) و ایلامیهای خودمان پیدا شده است. ایلامیها در ایران اولین حکومتی هستند که در مرز مادر شاهی و پدرشاهی قرار داشتند. اولین پادشاهان ایلام به نام مادرشان شناخته می‌شدند و پدرشان معلوم نبوده است. پدرشاهی یا تسلط مرد بر زندگی به همراه چند چیز بوده است، که یکی از آنها پیدایش طبقات اجتماعی است، که بیش از همه اثر داشته است.

برگردیم به دوره‌های ریاضی. دوره طولانی ریاضیات دوره کاربردی آن بوده، البته نطفه‌هایی از ریاضیات نظری را بابلیان یا مصریان داشته‌اند از جمله مسأله‌های وارون که حل می‌کردند. این ریاضیات کاربردی خیلی جاها اشتباه جواب می‌داده. مثلاً برای به‌دست آوردن مساحت مستطیل، نصف مجموع این دو ضلع را در نصف مجموع آن دو ضلع دیگر ضرب می‌کردند. یا مساحت مثلث متساوی‌الساقین را چنین به‌دست می‌آوردند: نصف حاصل ضرب ساق در قاعده ساق. این موضوعات در موردهای کاربردی آن روزگار چندان اشتباهی به‌وجود نمی‌آورده چون قطعه‌های زمین تقریباً مستطیل بوده و این یک راه پیدا کردن مساحت مستطیل بود. ولی وقتی خواستند با دقت محاسبه کنند، این روش درست جواب نمی‌داد. مجبور شدند دقیق شوند و علت آن را پیدا کنند و به استدلال روی بیاورند. حدود قرن هفتم پیش از میلاد، زمانی که ریاضیات و فلسفه به یونان وارد شد، یونان دوران بردگی را می‌گذراند و جامعه یونان به دو دسته برده‌ها و آزادها تقسیم شده بود. برده‌ها همه کارهای عملی را انجام می‌دادند و آزادها فکر می‌کردند. آزادها نه تنها کار عملی نمی‌کردند علمی را هم که به کار عملی می‌خورد مورد استفاده قرار نمی‌دادند. منجمله حساب و محاسبه کردن که به درد عمل می‌خورد و به آن نمی‌پرداختند. حتی عدد شماری را به‌وجود نیاوردند، اعداد یونانی اعداد الفبایی هست که از این طریق بسیار دشوار می‌توان کار کرد، به‌خصوص انجام دادن عملهای ریاضی دشوار است. آنها که در هندسه تا درون هندسه عالی پیش رفته بودند اما در حساب گامهای اولیه را بر نداشتند تا چه رسد به جبر! همه چیز را با روش هندسی حل می‌کردند و برای این کار نیاز به اندازه‌گیری طول یک پاره خط داشتند و چون اعداد گنگ شناخته نشده بود محاسبات دقیق نبود. همین اعداد گنگ بود که مکتب فیثاغوری‌ها را دچار شکست کرد، چون نمی‌توانستند دقیقاً محاسبه کنند. ریاضیات محاسبه‌ای به‌طور کامل در ایران پیدا شد. ظهور ریاضیدانان ایرانی از اوایل سده سوم هجری تا سده نهم هجری بود. ریاضیدانان متفرقی نیز در اطراف بودند، در ترکیه، مصر و جاهای دیگر، اما بنیان در ایران بود.

اولین کتاب حساب به نام حساب هند توسط خوارزمی نوشته شد. متأسفانه اصل کتاب موجود نیست اما ترجمه لاتینی آن پیدا شده است. لاتینی‌ها خوارزمی را الگوریتموس می‌گفتند. خوب خ ندارند الگوریتموس می‌گفتند ولی ال را هم نینداختند. خوارزمی را الخوارزمی می‌خواندند و بعدها هم الگوریتموس را خلاصه کردند و از مفهوم اولیه‌اش در آوردند و به یک بخشی

می‌رفتم یک کلمه می‌خواستم توضیح بدهم که چی شد که لایب‌نیس و نیوتن به فکر مشتق افتادند و اصلاً این مشتق  $\frac{\Delta Y}{\Delta X}$  که  $\Delta X \rightarrow 0$  چه جوری پیدا شد، اوضاع اجتماعی چطوری بود و چی به فکر نیوتن رسید، اعتراض بچه‌ها بلند می‌شود و می‌گویند «آقا اینها به درد کنکور نمی‌خورد. اصلاً لازم نیست مشتق را درس بدهید فقط راهش را به ما بگویید». و این امروزه جا افتاده که کسانی پیدا شده‌اند و می‌گویند ما شاگرد را بدون اینکه چیزی درباره ریاضی بدانند تضمین می‌کنیم که نمره ریاضیاتش خوب بشود. این موضوع ویران‌کننده دانش و ریاضیات است و یکی از کارهای اساسی این پژوهشگاه باید این باشد که برای این کنکور لعنتی یک فکری بکنند!

### مهرداد شهشهانی از استاد می‌گوید:



پرویز شهریاری اولین استاد ریاضیات من بود و تأثیر فراوانی در زندگی من داشت. من و اکثر هم‌کلاسیهای دبیرستانم از بچگی با هم بزرگ شده بودیم. بسیاری از ما اول دبستان تا کلاس ۱۲ با هم بودیم. دوستی و نزدیکی ما در دوران کودکی و نوجوانی آنچنان بود که امروز هم با وجود اینکه در نقاط مختلف دنیا پراکنده‌ایم هنوز با یکدیگر مرادده داریم و هر از گاهی دور هم جمع می‌شویم. در دبیرستان به اقتضای جوانی دردسرهای متنوعی برای دبیرستان ایجاد می‌کردیم. ولی آقای شهریاری از فرهنگ دوستی، زنده و فعال بودن کلاس ما بسیار جانبداری می‌کرد و می‌گفت «ترجیح می‌دهم شاگردان در را از جا در بیاورند تا فقط به فکر این باشند که نمره کنکورشان چگونه بهتر بشود.» ما نیز حداکثر استفاده را از این موضوع می‌کردیم.

استاد در حقیقت به ما فرصت می‌داد که خودمان باشیم و با آزادی بزرگ شویم. خاطرات بسیاری از آن دوران به‌جا مانده که هنوز هم وقتی با دوستان دور هم جمع می‌شویم، بازگویی آنها برایمان بسیار شیرین است... تأثیر شخصیتی و انسانی شهریاری بر ما، حتی عمیقتر از تأثیر درسی ایشان بود و این تأثیر همیشه در ما خواهد ماند. ما دانش‌آموزان برای او انسانهایی بودیم که با وجود تمام نقایص، شخصیت‌های محترمی محسوب می‌شدیم. امیدوارم که انسانیت استاد را به آیندگان منتقل سازیم.

می‌زیسته. رابطه‌ای که او پیدا کرده فقط در زمانی مورد استفاده است که قانع بشویم معادله درجه سوم را نیز می‌توان با رادیکالها حل کرد، و الا عملاً هیچ مورد استفاده‌ای ندارد در حالی که از معادله کاشانی خیلی بیشتر می‌توان در دبیرستانها استفاده کرد و راه حل آن را توضیح داد، ولی متأسفانه هیچ صحبتی از کاشانی نیست و فقط اشاره‌ای در دبیرستانها یا دانشگاهها به آن می‌شود که معادله درجه سوم را کاردان و معادله درجه چهارم را فراری حل کرده و حالا لازم نیست شما راه حل آن را بدانید.

یا مثلاً خیام، معادلات درجه سوم را به کمک مقطع‌های مخروطی حل کرده و کاملاً پیاداست که معادله مقطع‌های مخروطی را می‌دانسته، تصویری درباره محورهای عمود بر هم که اینها در آن جا بگیرد داشته که توانسته معادلات درجه سوم را حل بکند. ۱۳ نوع معادله درجه سوم تشخیص می‌دهد که هر کدام آنها را با مقاطع مخروطی حل می‌کند. فقط یک نوعش را اشتباه کرده، ۱۲ نوعش درست بوده. ولی همین خیام یک کتابی دارد به اسم شرح مائشکل، عربها به جای «اصل» هندسه «مصادره» می‌گفتند. خیام کوشش کرده در آن جا اصل اقلیدس را ثابت کند: از یک نقطه خارج خط می‌توان فقط یک خط موازی با آن خط رسم کرد. ولی خیام می‌آید اول یک پاره‌خط در نظر می‌گیرد، دو پاره خط مساوی و عمود بر آن خط در نظر می‌گیرد و انتهای آن دو را به هم وصل می‌کند. یک چهار ضلعی می‌شود که امروز به چهار ضلعی خیام معروف است. این چهار ضلعی دو زاویه پایین آن قائمه و دو ضلع دو طرفش هم مساوی است! اسم این چهار ضلعی، چهار ضلعی قائم الزاویه متساوی الساقین است. بعد روی این بحث کرده که حالا این زاویه‌های بالا، مساوی هستند؟ حاده هستند؟ منفرجه هستند؟ یا قائمه؟ اگر ثابت می‌کرد مساوی و قائمه هستند اصل اقلیدس ثابت می‌شد. مساوی بودن را به درستی ثابت کرد ولی در اثبات قائمه بودنش اشتباه کرد و تصور کرد که اصل اقلیدس ثابت شده، البته تعدادی قضیه در این میان ثابت شده است. کتاب خیام به وسیله خواجه نصیر الدین طوسی به خارج از ایران می‌رود. این کتاب به لاتینی و زبانهای دیگر اروپایی ترجمه می‌شود. ساکری، یک ریاضیدان ایتالیایی آن را می‌خواند و از این چهار ضلعی خوشش می‌آید و دنباله آن را می‌گیرد. بعدها، خیلی بعد، ۳ نفر یعنی گاوس (آلمانی)، بایای (مجارستانی) و لباچوسکی (روسی) می‌آیند و همان را می‌گیرند و به این نتیجه می‌رسند که هندسه نااقلیدسی را درست کنند. هر جا تاریخ ریاضی را باز می‌کنید آن چهار ضلعی را به اسم ساکری ثبت کرده‌اند. در حالی که این چهار ضلعی متعلق به خیام است، اگر ارزشی ندارد پس کار ساکری هم نباید داشته باشد و اگر ارزش دارد ارزشش متعلق به خیام است.

کوتاه می‌کنم سخنم را! تاریخ ریاضیات ایران باید کلاً از اول نوشته بشود و امیدوار هستم یکی از کارهای این پژوهشگاه نوشتن همین تاریخ ریاضیات ایران باشد. ضمناً نکته‌ای دیگر را هم بگویم. این کنکور بالای جان دانش‌آموزان ما شده است و به هیچ ترتیبی نمی‌شود از زیرش در رفت، تمامی مفاهیم ریاضیات را خراب کرده و هیچ شاگردی آن را یاد نمی‌گیرد. به همین دلیل بود که من در ۶ سال پیش معلمی را کنار گذاشتم. هنگامی که سر کلاس



از راست به چپ: کامران دیوانی آذر، محمدرضا پورنکی، زیبا اسلامی، و امیر دانشگر.

این جایزه قرار است هر سال از طرف مؤسسه ریاضیات و پژوهش به نویسندگان بهترین مقالات ریاضی برتر و تألیفی محققان ایرانی کمتر از ۴۰ سال اهداء شود. مبلغ این جایزه در حال حاضر ده میلیون ریال است که به طور مساوی میان برگزیدگان تقسیم می‌شود.

اعضای کمیته داوری این دوره عبارت بودند از: دکتر مجتبی منیری (دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر سعید اکبری (دانشگاه صنعتی شریف) و دکتر علیرضا جمالی (دانشگاه تربیت معلم).

همچنین برگزیدگان اولین دوره این جایزه عبارت بودند: بهروز طایفه رضایی (پژوهشگاه)، سعید کیوانفر (دانشگاه فردوسی مشهد)، بهروز مشایخی فرد (دانشگاه فردوسی مشهد) و رضا نقی‌پور (دانشگاه تبریز).

## برگزیدگان دومین جایزه ریاضیدانان جوان، ۱۳۸۱

دومین جایزه ریاضیدانان جوان (۱۳۸۱) مشترکاً به چهار مقاله برتر به شرح زیر اهداء شد:

**A. Daneshgar**, *Forcing structures and cliques in uniquely vertex colorable graphs*, SIAM Journal of Discrete Mathematics **14**(2001), 433-445.

**K. Divaani-Aazar**, *Ideal topologies, local cohomology and connectedness*, Mathematical Proceedings of the Cambridge Philosophical Society **131**(2001), 211-226 (with P. Schenzel).

**Z. Eslami**, *Some new 6-(14, 7, 4) Designs*, Journal of Combinatorial Theory, Series A **93**(2001), 141-152 (with G. B. Khosrovshahi).

**M. R. Pournaki**, *On the orthogonal basis of the symmetry classes of tensors associated with certain characters*, Linear Algebra and its Applications **336**(2001), 255-260.

برندگان جایزه سال ۱۳۸۱ عبارتند از: امیر دانشگر (دانشگاه صنعتی شریف)، کامران دیوانی آذر (دانشگاه الزهراء)، زیبا اسلامی (پژوهشگاه) و محمدرضا پورنکی (پژوهشگاه).

## اخباری از پژوهشگاه

### تندیس «به یاد سهروردی» تناولی در پژوهشگاه



در بهمن ماه ۱۳۸۱ نمایشگاهی از آثار پرویز تناولی مجسمه‌ساز مشهور ایرانی در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار گردید. در این نمایشگاه آثار مختلف استاد از مکانهای مختلف جمع آوری و در این موزه به نمایش گذاشته شده بود. از جمله این آثار، تندیس «به یاد سهروردی» بود.

مطمئناً کسانی که گزارشان به ساختمان نیاوران پژوهشگاه افتاده است آن را دیده‌اند. این تندیس به گفته خود استاد به یاد شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق ساخته شده است.

پرویز تناولی در سال ۱۳۱۶ در شهر تهران متولد شد. وی تحصیلات متوسطه خود را در رشته مجسمه‌سازی هنرستان هنرهای زیبا در سال ۱۳۳۵ به اتمام رساند و بعد از آن در رشته مجسمه‌سازی از آکادمی هنرهای زیبای

شهر کارارا در ایتالیا فارغ التحصیل شد. سپس دیپلمی نیز از آکادمی بررا در شهر میلان ایتالیا دریافت نمود.

تناولی از سال ۱۳۴۱ به مدت دو سال و نیم به تدریس در کالج هنر و طراحی میناپولیس آمریکا مشغول بود. سپس در سال ۱۳۴۳ به ایران برگشت و کار تدریس خود را در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران آغاز کرد. وی همچنین در سال ۱۳۵۰ به دعوت دانشگاه هلمین در شهر سن پل آمریکا جهت تدریس و کار در آن مرکز به آمریکا مسافرت نمود.

پاراگرافی از استاد مربوط به سال ۱۳۳۸:

«تجربیات و معلومات سالهایم را فدای خیالم کرده‌ام و جز به کاسه و کوزه‌ها و کهنه گلیم‌ها و افسانه‌های «فرهاد کوهکن» دل بستگی ندارم. من هنوز جوانم و از اینکه پیکره‌های صاف و مرمرین و رنگهای دیده فریب و ماشین‌های پر زرق و برق را به چشم بی‌اعتنایی نگریسته‌ام و به هیجان در نیامده‌ام برخوردارم. اگر خدا یاری‌ام کند تا چون «فرهاد بیستون» شکیبام و پرخیال باشم، دست به کارهای بزرگتری خواهم زد و آثار والاتری خواهم آفرید.»